

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

فرستنده: هوشنگ معین زاده

۰۴ جولای ۲۰۱۲

سفر نامه دنیای ارواح

پرتو دیگری از فانوس خرد

به قلم دکتر محمود صفریان

سر دبیر مجله ادبی گذرگاه

سالهاست که استاد هوشنگ معین زاده با آثار ماندگارش چراغ راه خرد و تفکر عاقلانه بی تعصب را روشن کرده است.

از وقتی که پرتوی فانوس "خیام و آن دروغ دلاویز" را بر ذهن ها تاباند، دریافتیم که این انسان آگاه و فرهیخته تصمیم دارد با همه توان با دانسته هایش به مصاف خرافات برود و راه گشا شود. او در این راه کتاب های زیادی را به جویندگان حقیقت عرضه کرده است، کتابهایی چون:

پیامبران خرد، آنسوی سراب، آیا خدا مرده است؟، کمدی خدایان، بشارت، خدا به زادگاهش باز می گردد، ظهور، حکایت من و امام زمان، وصیت نامه خدا که با کتاب خیام و آن دروغ دلاویز شروع شده بود و اینک کتاب سفر نامه دنیای ارواح که پیش رویم گشوده است.

همه کتاب های نامبرده در بالا "الی، کتاب اخیر- سفر نامه دنیای ارواح" را می توانید به صورت پی دی اف در کتابخانه گذرگاه بیابید. و یا از کتابفروشی ها خریداری کنید.

در آخرین کتاب خود: سفر نامه دنیای ارواح می گوید، "به همانگونه که به دفعات گفته است"، انسان نیز مثل هر موجود زنده دیگری متولد می شود، رشد می کند، و دوراننش که تمام شد می رود و تمام.

می گوید، انسان چون دلش نمی خواهد تمام شود، و چون حریصانه علاقه مند است که پس از مرگ در دنیای دیگری به بودن ادامه دهد، دست به دامان "روح" شده است و با افسانه باقی بر بال رؤیا سوار می شود و برای امکان پرواز تن به هزاران افسانه بی پایه می دهد. به دنیای آتش و وحشت اعتقاد می یابد و در راه ناشناخته ای که دکانداران موهوم پرداز می نمایانند، گام بر می دارد.... او خط بطلان بر آن می کشد و می گوید:

"...دنیای پس از مرگ، دنیایی است موهوم و زاده تخیل. بنا بر این، هیچ کس قادر نیست شرحی مستند و منطبق بر واقعیت از چنین دنیایی ارائه دهد. هر کس هم که در این زمینه مطلبی گفته یا نوشته تنها خیالپردازی خود را شرح داده است. چرا که تنها در عالم وهم و خیال است که هر کس می تواند چنین عوالمی را بسازد..."

در واقع اگر با عقل و درایت به بودن، زندگی کردن و درگذشتن بیندیشیم و برای ادامه بودن که وسوسه کننده است به دنبال حرف و نقل هائی که حتا یک ذره منطق و بینش و مأخذ ندارد، چون ریسمان پوسیده ای نیاویزیم و با دیدی مثبت این کتاب را بخوانیم و بر داده هایش توجه منطقی داشته باشیم حد اقل بهره اش این است که از زنده بودن خود "که به هر حال محدود است" بی دلهره لذت می بریم.

نگذاریم آلوده دوزخ و آتش و مار و عقرب و ماجراهای ترسناک من درآوردی شب اول قیر که بر کمترین دلیلی هم استوار نیستند، و احادیث و نقل قول های بی محتوای دیگر بشویم و گذران زندگی متعارف خود را در تنوری از اوهام و نقل قول های بی مأخذ و طوفانی از ترس و وحشت دنیای بعد از مرگ بگذرانیم و تباه کنیم.

تصورش را بکنید، ارواحی که از جسم میلیارد ها انسان در گذشته، بیرون آمده است کجا هستند؟ و هر جایی هستند "که باید از بزرگی بیکران باشد" برای میلیارد ها سال دیگر در انتظار بمانند و هر دم نیز بر تعدادشان اضافه شود تا روز موعود. موهوم و من درآوردی فرا برسد و مجدداً بروند ذرات پراکنده قالب خود را بیابند و حلول کنند و بروند در صحرائی که آن هم باید بی کرانه باشد و معلوم نیست در کجای کائنات قرار دارد به انتظار جلوس خدا باشند تا بیاید و به اعمال تک تک آفریده های خود که از بدو تولد تا مرگ زیر نظر مستقیم خودش بوده اند رسیدگی مجدد کند. اینکه قبل از هر چیز توهین به خدا و قدرت لایزال اوست.

معین زاده می گوید: "اگر خواهیم ببرسیم که: این دنیای دیگر خدا در کجای این کائنات قرار دارد؟ به چه دلیل و ضرورتی و بر مبنای چه حکمتی ساخته شده است؟ و به چه دردی می خورد؟ یا چه کسی یا چه کسانی و به چه شیوه ای آن را اداره خواهند کرد؟ ...می باید پرسید که ایجاد چنین دنیایی چه سودی به خدا و چه فایده ای به انسانها می رساند؟"

و اضافه می کند: "خدا با زنده کردن مردگان هزاره ها و جمع کردنشان در یک دنیا، می خواهد کدام یک از هنرهای خود را به معرض تماشا بگذارد؟"

....خدائی که در زندگی خاکی کوچکترین توجهی به اوضاع نابسامانشان نداشت، در دنیای دیگرش، همه چیز را برایشان روبراه خواهد کرد؟ و به آن ها سعادت و نیک بختی ابدی عطا خواهد نمود؟"

در فصل اول کتاب که "سفر به دنیای ارواح" است، نشان داده می شود که روح ساخته اوهام کسانی است که خود نیز برهانی قاطع بر بودنش ندارند. یا طوطی وار شنیده ها را تکرار می کنند، یا آتشش را تند می کنند تا بهتر پخت و پز کنند و در مجموع به این نتیجه می رسد که در حقیقت روحی وجود ندارد که دنیایی داشته باشد.

"با نگاهی دقیق و تعمقی عمیق به پندار بافی انسان ها از مفاهیمی که آنها را به ماورای طبیعه مرتبط می دانند، به سادگی می توان بی پایه و بی اساس بودن آنها را آشکار کرد. واقعیت این است که انسانها با پندار های ذهنی خود، در آغاز، روح و سپس خدا و در مرحله بعدی فرشتگان و جن و پری و غیره را ساخته و آنها را ساز زندگی دو روزه عمر خود قلمداد کرده اند. بعد هم آرام آرام این ساخته های ذهنی خود را به باور اعتقادات دینی خویش تبدیل کرده و در هاله ای از تقدس قرار داده اند. به مرور زمان نیز، به این اندیشه کشیده شدند که از وجود این مفاهیم برای دوران پس از مرگ خود بهره بگیرند. با این دیدگاه بود که رندان زمانه با آگاهی از نیاز هائی که بذر آن در دل هر انسانی افشاند شده بود به فکر بهره بر داری افتادند...."

معین زاده در این فصل از راه های گوناگون و با بیان های متفاوت و بهره گیری از پیشرفت های علمی و توجه دادن به این مهم که، در برداشت ها و تصورات و شنیده ها به خرد خود مراجعه کنید، مکرر در مکرر هوشدار می دهد که نقد زندگی را به دست نسیم او هام ندهید.

می گوید: تصور نکنید که روحی در کار است و با مرگ می رود در دیاری دیگر و برای میلیون ها سال در انتظار می نشیند تا اسرافیلی در صور بدمد و بیاید در جسم پودر شده اولیه حلول کند و در صحرایی که تمام انسان ها از بدو پیدایش تا آخرین نفر در انتظار نتیجه اعمالشان هستند، برگه عاقبت بگیرد، تا روانه جهنم سوزان شود یا بهشتی که تا بخواهی حوری برای مردان دارد و غلمان برای زنان دارد. همینجا باید بگویم حتماً این کتاب و سایر کتاب های ارزشمند این محقق اندیشمند را بخوانید تا بهتر دریابید که چگونه بساط فریب را گسترده اند.

هوشنگ معین زاده در فصل دوم کتاب که نام "مرگ" بر آن گذاشته است، به بررسی همه عواملی که زندگی ما را در خود دارد می پردازد و کل مطالب را زیر عنوان های مختلف در عروق روان ما جاری می کند، آن هم با چه نثر منسجم و گیرائی.

در فصل دوم از: مرگ طبیعی - واقعیت مرگ - خواب دیدن و پیدایش روح - خواب و رابطه آن با ذهن - یک خاطره - داستان روح و انسان - منشاء پیدایش روح - جایگاه روح در ادیان - جاودانگی روح - ارواح خبیث - ارتباط ماده با حیات - چرا ما میریم؟ و دار مکافات، هریک از این موضوع ها پس از توضیح و تشریح کامل و بسیار آگاهانه، روان، و پذیرفتنی، مطلب اصلی را پی می گیرد، و خواننده را در کوچه پس کوچه های در هم و تاریک، چراغ به دست راهنمایی می کند و می نمایاند که حقیقت چیست و تصور و او هام از چه مقوله ای است.

بر این تصور نبودم که به هنگام خواندن "یک خاطره" داستان رمانتیک کوتاهی را می خوانم که در نهایت شیوایی و با نثری روان نوشته شده است و متوجه شدم که استاد دستی توانا در گرداندن قلم دارد و خوب می داند که چگونه حال و هوای نوشته ای تحقیقی را چاشنی مطلوب بدهد.

کتاب ۲۲۵ صفحه است و نویسنده حدود چهارده صفحه آخر را به "سخن آخر" اختصاص داده است. در آغاز این "سخن آخر" از صاحب نظران خواسته است که همت کنند و ادامه دهنده این روشنگری باشند، در حالی که بسیاری از صاحب نظران ما دراز کشیدن در سایه امن را بیشتر دوست دارند، و این درد بزرگ روشنفکری زمانه ماست. اگر زیر علم قدرت اشاعه دهنده خرافات برای بهره وری بیشتر، سینه نزنند.

در همین "سخن آخر" برای چندمین بار در این کتاب سخن آخر را می گوید، و نمی گوید "تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال"، بلکه قاطع می گوید "پند گیر" که جای "ملال" نیست.

"آنچه در پایانه این کتاب لازم است بدان اشاره شود، این است که به جای دلمشغولی به مرگ، آیا بهتر نیست که بیندیشیم و ببینیم با زندگی چه باید کرد؟ قدر مسلم انسانهای خردمند زندگی خود را فدای حرف و حدیث ها و وعده های پوشالی دنیای دیگر نمی کنند، بلکه می کوشند علاوه بر زندگی خود، دیگران را هم راهنمایی کنند که آنها هم زندگی خود را بر مبنای درست سرو سامان دهند."

توصیه می کنم حتماً این کتاب را بخوانید.